

گرهیلد تِزاک
ترجمه محمد رضا نیکفر

بازگشت اسطوره

طرحی دربارهٔ روش آموزش اسطورهٔ دولتِ کاسیرر

مشخصه‌های کتابشناختی اصل آلمانی مقالهٔ زیر چنین است:

Gerhild Tesak, *Die Wiederkehr des Mythos. Zu Ernst Cassirers "Mythus des staates"*, in: *Zeitschrift für Didaktik der Philosophie und Ethik*, 2/1998, S. 108-112.

مقاله از نشریه‌ای تخصصی برگرفته شده که موضوع آن روش تدریس فلسفه و اخلاق‌شناسی است. مخاطبان نشریه آموزگاران فلسفه و اخلاق‌شناسی هستند. نویسندگان مقاله‌ها نیز عمدتاً آموزگاران و استادان فلسفه‌اند. طرحی تهیه می‌کنند، آن را در کلاس خود پیش می‌برند و، پس از بررسی انتقادی، تجربهٔ خود را در قالب نوشته‌ای با همکاران خود در میان می‌گذارند. مقاله از دو نظر خواندنی است: یکی اینکه نظری عمومی بر کتاب *اسطورهٔ دولتِ کاسیرر*، که خوشبختانه ترجمهٔ فارسی آن موجود است، می‌افکند و دیگر اینکه نمونه‌ای برای آشنایی با روشهای پیشرفتهٔ آموزش فلسفه به دست می‌دهد. در این مقاله طرحی عرضه شده است برای آموزش کتاب *اسطورهٔ دولتِ کاسیرر* در کلاسهای سالهای آخر دبیرستان. در آن، از تابلوهای نقاشی‌ای سخن می‌رود که باید تصویرهای آنها تهیه شود و برای بحث در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد. تصویرهای این تابلوها در کنار این مقاله چاپ شده‌اند. یکی از این تابلوها می‌بایست تابلوی *طاعون اثر آرنولد بوکلین* باشد. چون در فرصت کم تهیهٔ تصویری از آن میسر نشد، با توجه به منظوری که نویسنده در نظر دارد، تابلوی

دیگری از بوکلین برگزیده شد. در برگردان مقاله، قولهای نقل شده از کتاب اسطوره دولت از ترجمه آقای بدالله موقن (تهران، انتشارات هرمس ۱۳۷۷) برگرفته شده‌اند.

۴-۵.

اسطوره دولت آخرین اثر ارنست کاسیرر است. کتاب در تبعید نگاشته شد، در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید و در سال ۱۹۴۶ پس از مرگ نویسنده منتشر شد. کاسیرر در این کتاب پیش شرطهای امکان‌پذیرکننده پیدایش و گسترش ناسیونال‌سوسیالیسم را می‌پژوهد. عزیمتگاه کتاب را این برنهشت (تز) می‌سازد که اندیشه اسطوره‌ای به دورانی از تاریخ بشر، که دیربازی از آن می‌گذرد، تعلق ندارد، بلکه - به عنوان گونه عاطفی باز نمودن جهان و شکل خردناپذیر چیرگی بر آن - در همه دوره‌ها در میان انسانها حضور داشته است. کتاب از سه بخش بزرگ تشکیل شده است: محتوای بخش یکم بازنمایی اسطوره به عنوان نوعی تجربه است که راهنمون آن عاطفه است («صورت نمادین»). این نحوه برداشت ابتدایی نا-خردورزانه از جهان از جمله این گونه مشخص می‌شود که در آن جدایی آگاهانه سطحهای مختلف بودش (مثلاً تمایز میان آنچه که «واقعی» است و آنچه که صرفاً «تصوری» است) وجود ندارد و باهمیاشی مکانی/زمانی چیزها/شخصها/رخدادها چونان پیوندی علی‌تعبیر می‌شود.

بخش دوم کتاب دربرگیرنده بازسازی نظریه‌های سیاسی در تاریخ است، تاریخی که کاسیرر آن را چونان پهنه نبرد خرد علیه صورتهای اندیشه اسطوره‌ای، که هیچ‌گاه چیرگی نهایی بر آنها حاصل نشده است، تفسیر می‌کند. در جامعه‌ای که به نظر می‌رسد بلندزمانی بر نظمی «بخردانه» استوار است، به ناگهان، در دوره‌های بحرانی، اندیشه اسطوره‌ای سربرمی‌آورد، همکنشی‌های خردمندانه را مغلوب می‌کند، و پایه عقلانی رفتار سیاسی را در هم می‌شکند. کاسیرر نمونه این چیرگی اندیشه اسطوره‌ای بر اندیشه خردورز را در ناسیونال‌سوسیالیسم می‌بیند. او در بخش سوم کتابش این «اسطوره قرن بیستم» و ریشه‌های فلسفی بی‌میانجی آن را (کارلایل، گوبینو، هگل) می‌شکافد. کاسیرر دو شرط رخداد اسطوره را، که هم‌هنگام نمود حضور آن هستند، در کارکرد دگرگون‌شده زبان (واژه‌ها بار ایدئولوژیک می‌یابند و به واژه‌های جادویی تبدیل می‌شوند) و در رواج آینه‌های تازه،

که بر تأثیر جادویی کلام می‌افزایند، می‌داند. با نظر به اینکه هم‌اکنون رادیکالیسم راست در حال نیروگیری دوباره است، این پرسش برانگیزنده توجه کاسیرر همچون ۶۰ سال پیش روزآمد است: چگونه «خرد» می‌تواند و باید با اسطوره سیاسی برخورد کند؟

مرحله یکم: شروع عملی پرداختن به موضوع

دانش‌آموزان تصویرهایی از چند اثر نقاشی دریافت می‌کنند که باید آنها را با توجه به ویژگیهای خردپذیر / خردناپذیر بررسی کنند. (این تابلوها برای این کار مناسبند: پاول کله^۱: طنین کهنه؛ هانری روسو^۲: جنگل بکر؛ آرنولد بوکلین^۳: خودنگاره با مرگ). پس از آن بر روی سنجه‌های دسته‌بندی و موضوعهای مورد اختلاف بحث می‌شود. در روند مقوله‌بندی، خود مقوله‌ها به موضوع بحث تبدیل می‌شوند.

هدف مرحله نخست، بررسی منفک‌بین حوزه‌های امور خردپذیر و خردگریز است. شروع پرداختن به این موضوع از راه دیداری برای این است که این دو حوزه نخست بی‌میانجی به تجربه درآیند. پس از این کار است که باید کوشید از راه تحلیل این تجربه مفهومیهای خردپذیر / خردناپذیر را معین کرد و بر تکیه‌گذارها و ارزشگذارهای نهادی (subjective) سوبه‌های محتوایی آگاه شد. بنابراین، عزیمتگاه تحلیل مفهومی نه «عقیده‌های شخصی و بر حسب عادت»، بلکه آزمون مشخص تازه‌ای است که همه کلاس در آن سهیمند (اگرچه هر فردی برداشت خود را از آن دارد). بحث با سخن گفتن از «هر دری» آغاز نمی‌شود؛ روش کار مسیر آن را که از تجربه مشخص می‌آغازد، به انتزاع می‌رسد و مرجع معینی دارد (تابلوها)، پیشاپیش ترسیم می‌کند.

۱. Paul Klee نقاش سوئیس-آلمانی (۱۸۷۹-۱۹۴۰). او یکی از مهمترین نمایندگان نقاشی قرن بیستم است. آفریده‌های هنری و نوشته‌های نظری او تأثیر بزرگی بر هنر مدرن به جا گذاشته است. او در عمل و نظر، کار وسیعی بر روی مفهوم رنگ انجام داده است. م.

توضیح نگاه‌نو: استفاده از تابلوی طنین کهنه، به علت فنی ممکن نشد. طنین کهنه تابلویی است رنگی و مات که در چاپ سیاه و سفید غیر قابل رؤیت می‌شود. به جای آن، تابلوی مدل سرخ II از رنه ماگریت را گذاشته‌ایم.

۲. Henri Julian Félix Rousseau نقاش فرانسوی (۱۸۴۴-۱۹۱۰). موضوعهای ثابت کارهای او را جنگل و زندگی بدوی در آن تشکیل می‌دهند. پل گوگن از او تأثیر پذیرفته است. م.

۳. Arnold Böcklin نقاش سوئیس (۱۸۲۷-۱۹۰۱). نقاشیهای او که از شاخصهای برجسته نمادگرایی قرن نوزدهم هستند، از چهره‌ها و داستانهای اسطوره‌ای الهام گرفته‌اند. م.

در نخستین تلاش در تفسیر تابلوها سه عزیمتگاهِ مقدّم برای مقوله‌بندی‌ای ممکن از این قرارند: ۱. صورت، ۲. محتوا و ۳. تأثیر بر بیننده.

گروه یکم گرایش به آن دارد که همهٔ تصویرها را، به این دلیل که دارای ساختاری به‌روشنی شناختنی هستند، به عنوان «خردپذیر» دسته‌بندی کند. مثلاً ممکن است تابلوی ابرمرد قهرمان اثر بارنت نیومن^۱ به دلیل ساختار هندسی و وضوح رنگ آمیزی آن در این دسته قرار داده شود، و نیز تابلوهای روسو و بوکلین به دلیل شیوهٔ برنمایی واقع‌گرایانه‌شان.

گروه دوم می‌کوشد به این شیوهٔ نگرش صرفاً صوری ارزشی نسبی دهد [و با پرهیز از مطلق‌کردن صورت، محتوا را نیز در بررسی بگنجانند]. با عزیمت از معناهای محتوایی تصویرها (مایه‌های گزاره‌ای آنها) ممکن است دریافته شود که اگرچه تابلوهای مورد بحث رخدادهایی شناختنی و بیان‌کردنی را برمی‌نمایانند، اما رخداد یا موقعیت برنموده‌شده در آنها با منطق عادیِ رخدادهای روزمره تضاد دارد و از این رو نمی‌توان آنها را به عنوان «خردپذیر» درک کرد. مثلاً تک‌عنصرهای تابلوهای ماگریت^۲ به‌روشنی شناسایی‌پذیرند، اما گلی که از درکنار هم‌نشینی آنها در یک تابلو تشکیل می‌شود، معنایی عرضه نمی‌کند. بازگشایی و، به سخن دیگر، تعبیر معنایی خردپذیر تصویرهای او شاید ممکن نباشد.

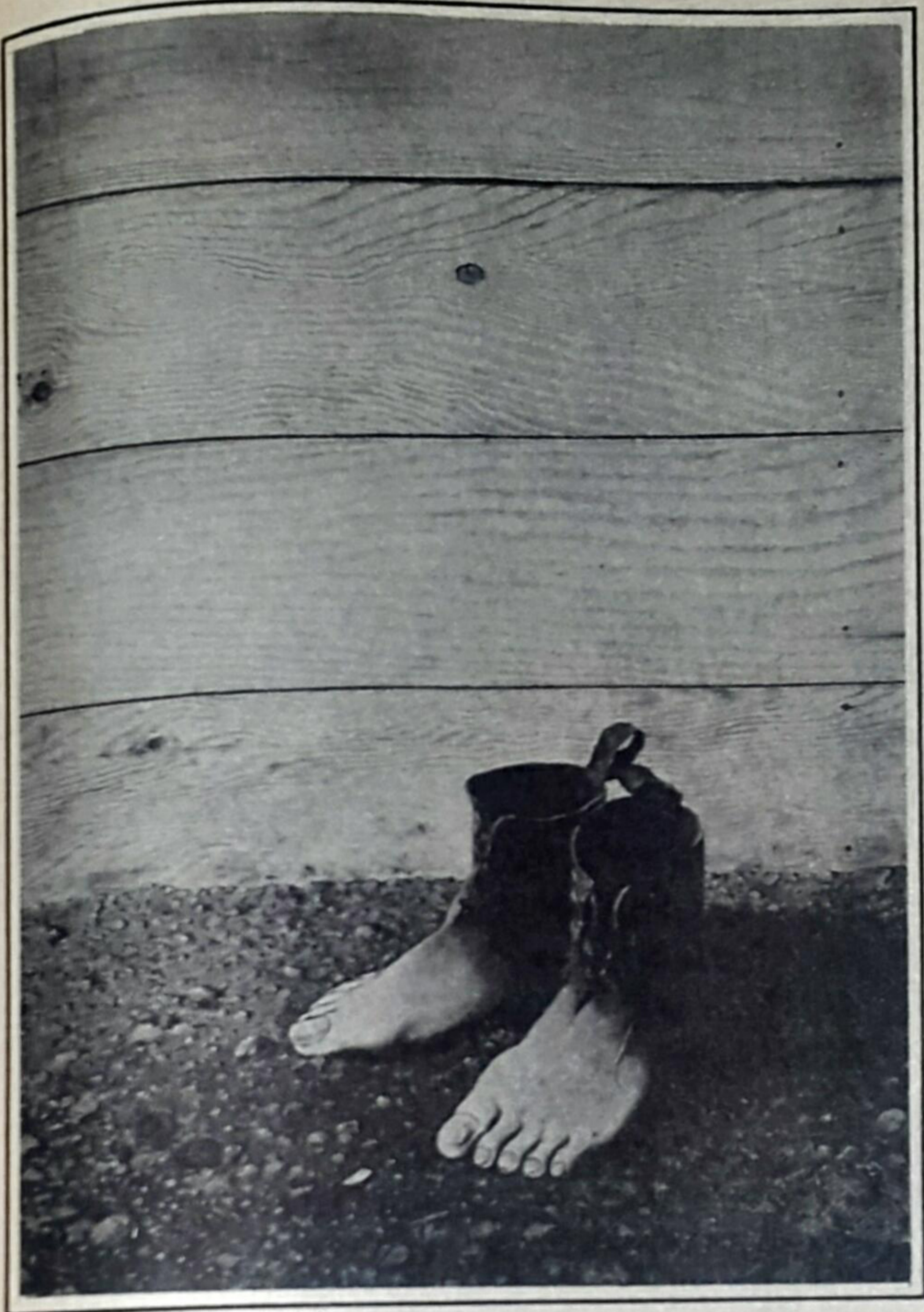
گروه سوم از تأثیر تابلوها بر بیننده عزیمت می‌کند. اگرچه با این کار می‌توان تابلوی نیومن را خردپذیرانه به عنوان «مربعی سرخ‌رنگ» توصیف کرد، اما این تفسیر در اصل برای دریافت محتوای آن ناکافی است. چیرگی نیرومند رنگ شاید نه خرد بیننده، بلکه پیشتر احساس او را برانگیخته باشد. در جایی که شاید تفسیر خردپذیر کمابیش زیندهٔ تابلوی خودنگاره با مرگ باشد، تابلوی طنین کهنه اثر کله از چنین

۱. Barnett Newman نقاش امریکایی (۱۹۰۵-۱۹۷۰). او سبک اکسپرسیونیسم انتزاعی را نمایندگی می‌کند. شهرت او به تابلوهایی است که از سطحی با یک رنگ، که با خط یا خطهایی عمودی تقسیم می‌شود، تشکیل شده‌اند. م.

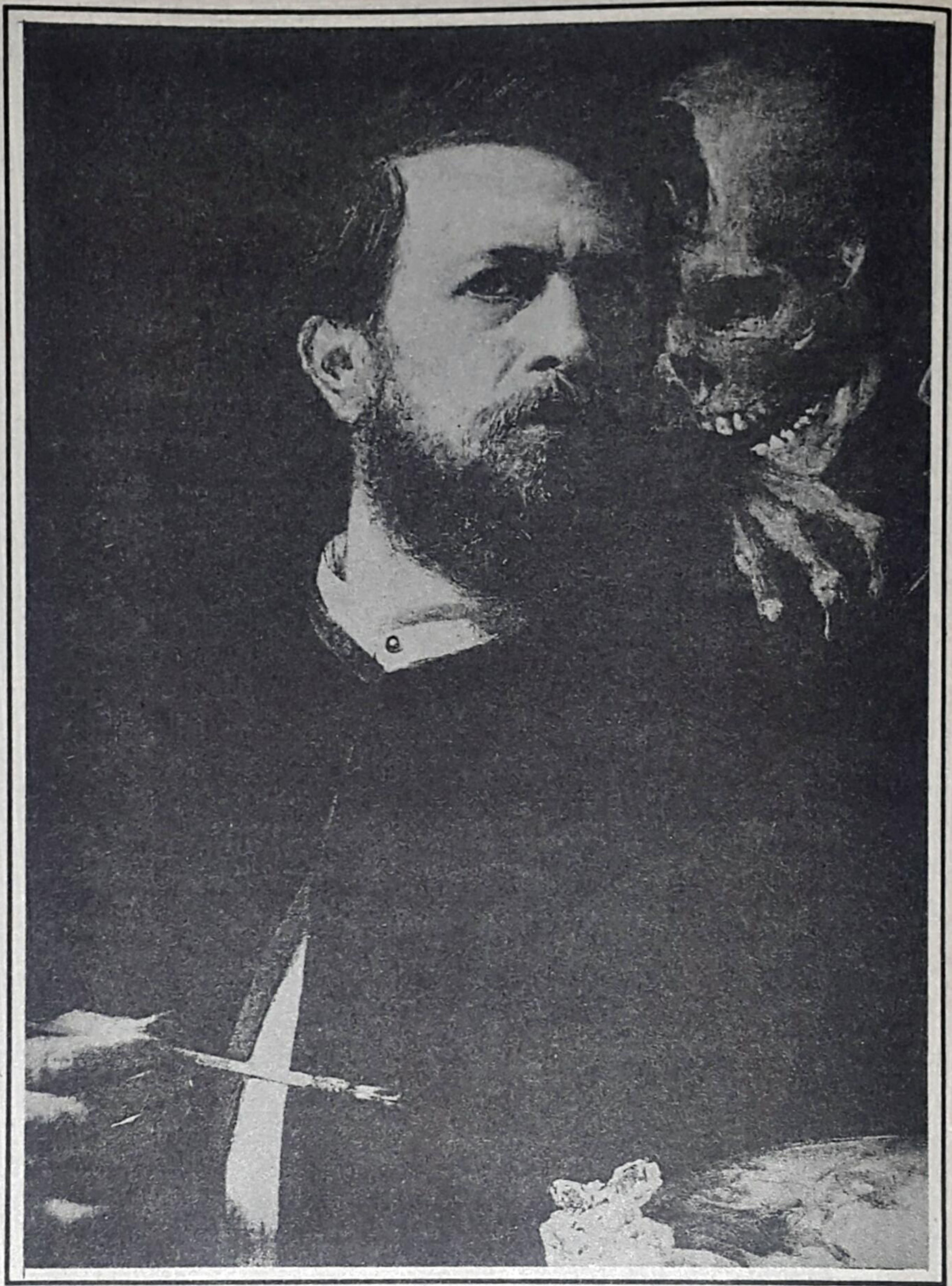
توضیح نگاه‌نو: تابلوی بارنت نیومن، مستطیلی است سرخ‌رنگ با خطوط راست که متأسفانه چاپ سیاه و سفید آن بی‌نتیجه است. دربارهٔ کارهای نیومن در مقاله هنر و مغز نیز - که در همین شماره به چاپ رسیده - توضیح داده شده است. به جای ابرمرد قهرمان تابلوی واحه را از رنه ماگریت چاپ کرده‌ایم. ۲. René magritte نقاش بلژیکی (۱۸۹۸-۱۹۶۷). سوررئالیسم کارهای او نه در اجزای هر تابلو، بلکه در ترکیب آنهاست. م.

هانری روسو: جنگل بکر در آفتاب. پلنگی به سیاه‌پوستی یورش برده است





رَنه ماگَریت: مدال سرخ II



آرتور بوکلین: خودنگاره با مرگ



رنه ماگريت: واحه

تفسیری می‌گریزد: عنوان آن ناممکنی منطقی‌ای را بیان می‌کند و محتوای دیداری آن، اگرچه احساس را برمی‌انگیزد، اما چیزی نیست که نتیجه فهم آن را بتوان در قالب کلام بیان کرد.

مرحله دوم: کار روی متن کاسیرر

دانش‌آموزان در مرحله دوم باید بر پایه گزیده‌هایی از کتاب اسطوره دولت با نظریه کاسیرر درباره اسطوره آشنا شوند و کار با مقوله‌ها و مفهومی‌های پایه‌ای او را بیاموزند. بحث در این مرحله به بحث مرحله پیش درباره تجربه امر خردناپذیر، که درک آن در تفسیر کاسیرری اسطوره نقشی پایه‌ای دارد، پیوند می‌خورد.

در زیر پنج نکته بررسی می‌شوند که نیکوست کار در کلاس بر روی متن کاسیرر بر مبنای آنها پیش برده شود. از مجموع این پنج نکته درکی جامع نسبت به برداشت کاسیرر از پدیده اسطوره به دست می‌آید. در مورد هر نکته می‌توان تکه‌ای پربار (و برای دانش‌آموزان فهمیدنی) از متن برگزید. هر کدام از نکته‌ها را در زمان تماشاخانه (اپرباله Opernball) [اثر یوزف هاسلینگر (Josef Haslinger) که موضوع کار مرحله سوم است] باز می‌یابیم.

۱. کارکرد اسطوره

اسطوره از نظر کاسیرر نوع ویژه‌ای از تجربه کردن جهان و به سخنی دیگر برخوردار شدن از آن است. انسان دارای منش «اسطوره‌ای» در سطح عاطفه‌ها کنش‌ورز است. او جهان را نه بخردانه، بلکه احساساتی درمی‌یابد و تعبیر می‌کند. تجربه‌ای که پیشتر از هر چیز خردناپذیرانه پرداخته می‌شود پایه منش او را می‌سازد. این امر در موردی نیز - همچون فاشیسم - که پایه منش بعداً تا حدی با استراتژی‌ای عقلانی دستکاری شود، صدق می‌کند. «اندیشه اسطوره‌ای» به لحاظ صورت و رویکرد خود نه فردیت‌بخش بلکه این-همان-کننده است.

«دین و اسطوره به ما وحدت احساس می‌دهند.» (ص. ۱۰۶)

«این احساس، اشتیاق عمیق فرد است به آزاد شدن از زنجیر فردیت و غرق کردن خویش در جریان حیات جهانگیر؛ و انهادن هویت خود و جذب شدن در کلی طبیعت.» (ص. ۱۱۱)

آنچه در اعتقادهای اسطوره‌ای می‌یابیم، «اشتیاق شدید و سوزان افرادی است که خود را با زندگی جماعت و با حیات طبیعت هم‌هویت و این‌همان می‌انگارند.

اشتیاق آنان از طریق به جای آوردن مناسک دینی تسکین می‌یابد. در چنین مناسکی افراد در یک قالب، یعنی درون یک کل تمایزناپذیر، مستحیل می‌شوند. [...] چنین پیوندی، پیوند علی نیست بلکه پیوند عاطفی است. آنچه در این جا مهم است روابط تجربی میان علت و معلول نیست بلکه احساس کردن شدت و عمق روابط انسانی است.» (ص. ۱۰۷-۱۰۸)

۲. حضور همیشگی اسطوره

از نظر کاسیرر، که تفسیر کارکردی (functional) از اسطوره به دست می‌دهد، اسطوره نه مقوله‌ای تاریخی، بلکه مقوله‌ای وجودی است. اسطوره به عنوان امکانی اصولی همواره در جامعه و در ذهن افراد وجود دارد و می‌تواند چونان ثابتی «انسان‌شناختی» در پهنه‌های مختلف زندگی اثرگذار باشد.

«آنچه در مکتب جانکاه حیات سیاسی امروز خویش فرا گرفته‌ایم این حقیقت است که فرهنگ انسانی، آن‌طور که زمانی می‌پنداشتیم، محکم و استوار نیست. [...] علم، شعر، هنر و دین فقط رؤیه‌های بالایی لایه‌ی بسیار کهنی هستند که تا عمق زیادی پایین می‌رود. از این رو باید همیشه آماده‌ی مقابله با آن تکان‌های بسیار شدیدی باشیم که می‌توانند جهان فرهنگ و نظم اجتماعی ما را از اساس ویران کنند.» (ص. ۴۲۳)

۳. سربرآوری اسطوره در بحران

به نظر کاسیرر انگیزه اثرگذاری پُر نیروی اسطوره در همه دورانها و در همه جامعه‌ها وجود بحرانی واقعی یا دست کم تصویری است. موقعیت بحرانی‌ای که نیروهای فردی یا کل جامعه (واقعاً یا ظاهراً) نتوانند از پس آن برآیند، زمینه مناسبی را برای کشت و نمو اندیشه اسطوره‌ای فراهم می‌سازد. در حالی که حضور اسطوره در بسیاری از پهنه‌های زندگی انسانی، برای کسانی که درگیر آن پهنه نیستند، زیانی در بر ندارد و می‌توان آن را تحمل کرد، رخنه‌یابی اندیشه اسطوره‌ای در پهنه سیاست خطر بزرگی است.

«[...] به نظر می‌رسد که سازمان اسطوره‌ای جامعه جایش را به سازمانی عقلانی داده باشد. در زمان‌های صلح و آرامش، در دوران ثبات و امنیت نسبی این سازمان عقلانی به‌آسانی پایدار می‌ماند و به نظر می‌رسد که در برابر هر گونه

تعرضی مصون باشد. اما در سیاست چنین موازنه‌ی باثباتی هرگز برقرار نمی‌شود. آنچه در سیاست می‌یابیم بیشتر توازنی ناپایدار است نه تعادلی ایستا. در سیاست همیشه بر قله‌ی آتشفشان نشسته‌ایم و برای فوران و آتشیاری ناگهانی آن باید آمادگی داشته باشیم. آن نیروهای عقلانی که در برابر سربرکشیدن تصورات اسطوره‌ای ایستادگی می‌کنند، در لحظات بحرانی حیات اجتماعی بشر، دیگر به نیروی خود مطمئن نیستند. در چنین لحظاتی زمان برای بازگشت اسطوره فرا رسیده است. زیرا اسطوره واقعاً شکست نخورده و مطیع نشده است. اسطوره همیشه آنجاست، در تاریکی به کمین نشسته است و منتظر فرصت و زمان خویش است. این لحظه، درست همان هنگامی فرا می‌رسد که سایر نیروهای پیونددهنده‌ی حیات اجتماعی بشر، به هر دلیلی، توان خویش را از دست داده باشند و نتوانند با قدرت‌های شیطانی اسطوره نبرد کنند.» (صص. ۴۰۲-۴۰۳)

«نیاز به فراخوانی رهبر تنها زمانی ظاهر می‌شود که آرزوی جمعی قوتی مقاومت‌ناپذیر یافته باشد، و همه‌ی امیدها نیز در تحقق این آرزو به شیوه‌ای عادی و مرسوم به نومیدی انجامیده باشد. در چنین دورانی نه تنها این آرزو با شدت احساس می‌شود بلکه در وجود یک شخص تبلور پیدا می‌کند. پیوندهای پیشین اجتماعی مانند قانون، عدالت، قانون اساسی و نهادهای اجتماعی بی‌ارزش و بی‌اعتبار اعلام می‌شوند. تنها آنچه بر جای می‌ماند قدرت و مرجعیت عرفانی رهبر است و اراده‌ی او بالاترین قانون است.» (ص. ۴۰۳)

۴. شکل‌های نموداری اسطوره

چیرگی شکل‌های بینش و منش اسطوره‌ای بر شکل‌های بینش و منش بخردانه در شیوه کاربست زبان آشکاری ویژه‌ای دارد. در زبان اسطوره‌ای با انتقال گرانیک‌های معنایی «واژه‌های جادویی» پدید می‌آیند. از راه انتقال محتوایی برانگیزاننده می‌شوند که در کاربست پیشین آن واژه‌ها و عبارتها نقشی حاشیه‌ای داشته‌اند. در حالی که تحول معنایی «عادی» و «طبیعی» زبان‌گند و سرخود صورت می‌گیرد، «واژه‌های جادویی» نتیجه تحول معنایی شتابانده شده و به قصد تحریف هدایت شده‌اند. به نظر کاسیرر آئین‌گزاری و سربرآوردن رهبران پیامبروار از دیگر عنصرهای مشخص‌کننده اسطوره‌زدگی است.

«اگر اسطوره‌های سیاسی امروز و استفاده‌ای را که از آنها می‌کنند بررسی نماییم با کمال حیرت درمی‌یابیم که نه فقط همه‌ی ارزشهای اخلاقی ما را دیگرگونه ارزیابی کرده‌اند بلکه سخن‌گویی ما را نیز مسخ نموده‌اند. نقش جادویی واژه بر نقش معنایی آن تفوق یافته است. [...] واژه‌هایی نو جعل شده‌اند و حتی واژه‌های قدیمی را در معنای تازه‌ای به کار می‌برند. واژه‌ها تغییر معنای بنیادی یافته‌اند. این تغییر معنا از آن جهت روی داده است که قبلاً واژه‌ها به صورت توصیفی، منطقی و معنایی به کار می‌رفتند ولی اکنون به شکل واژه‌های جادویی به کار بسته می‌شوند تا تأثیرات معینی را ایجاد کنند و هیجانات خاصی را برانگیزند. واژه‌های معمولی بار معنایی دارند اما کلمات نوساخته، باری از احساسات و هیجانات شدید دارند. [...] چنانچه این کلمات را بشنویم در آن‌ها تمامی طیف احساسات آدمی مانند تنفر، خشم، کینه، تکبر، تحقیر، خودخواهی و تفرعن را احساس می‌کنیم.» (صص. ۴۰۶-۴۰۷)

«اما به کارگیری ماهرانه‌ی نقش جادویی واژه‌ها همه‌ی موضوع نیست. اگر واژه‌ی جادویی بخواهد که تأثیر خود را القا کند باید با اجرای مناسک جدید همراه باشد. از این لحاظ نیز رهبران سیاسی کاملاً طبق برنامه‌ای دقیق و حساب‌شده اقدام کرده‌اند و در نیل به اهداف خویش موفق نیز بوده‌اند. هر عمل سیاسی با شعایر و مناسک خاصی همراه است. چون در دولت توتالیتار قلمرو خصوصی مستقل از حیات سیاسی وجود ندارد ناگهان سیلی از مناسک جدید تمامی زندگی فرد را در خود غرق می‌کند. این مناسک به همان منظمی، انعطاف‌ناپذیری و دشواری شعایری است که در جوامع ابتدایی می‌بینیم. هر طبقه‌ی اجتماعی، هر جنس [زن و مرد] و هر سنی، مناسکی مخصوص به خود دارد. هیچ کس نمی‌تواند به خیابان گام نهد یا به همسایه و دوست خود سلام کند مگر آن‌که مناسک سیاسی را انجام دهد. [...] تأثیر اجرای این شعایر و مناسک جدید آشکار است. هیچ چیز بیش از اجرای یکنواخت این شعایر و مناسک نمی‌تواند نیروهای فعال، قدرت قضاوت و قوه‌ی تمیز انتقادی ما را از کار بیندازد و احساس شخصیت و مسئولیت فردی ما را از بین ببرد.» (ص. ۴۰۸)

۵. چگونگی ایستادگی در برابر اسطوره‌های سیاسی

کاسیرر به روشنی می‌بیند که با پایان جنگ جهانی دوم اندیشه‌ی اسطوره‌ای به هیچ‌رو از

جهان رخت برنسته است. برای اینکه با اسطوره‌های سیاسی آینده کارآمدانه برزمیم، باید بدانیم که نیروهای آنها درست در سستی ظاهری آنهاست. تأثیر آنها به سبب خردگریزی، حماقت و پوچی شکل‌های نموداری آنها نه سستی می‌گیرد نه نیرو - اما باعث می‌شود ناچیز گرفته شود. و همانا این است که اسطوره را چنین خطرناک می‌سازد.

«از میان بردن اسطوره‌های سیاسی فراسوی توان فلسفه است، زیرا اسطوره از لحاظی آسیب‌ناپذیر است: استدلال‌های عقلی بر آن بی‌اثرند و نمی‌توان آن را با قیاس‌های منطقی ابطال کرد. اما فلسفه می‌تواند خدمت مهم دیگری انجام دهد. فلسفه می‌تواند به ما کمک کند تا خصلت دشمن را بفهمیم. برای نبرد با دشمن باید او را شناخت. شناختن دشمن یکی از نخستین اصول یک استراتژی منسجم است. شناختن دشمن فقط دانستن ضعف‌ها و نقایص او نیست، بلکه شناختن نیروی او نیز هست. همه‌ی ما دچار این خطا بوده‌ایم که نیروی اسطوره را دست کم بگیریم. هنگامی که برای نخستین بار اسطوره‌های سیاسی را شنیدیم آن‌ها را آن قدر پوچ، ناهمساز، تخیلی و مضحک یافتیم که به دشواری توانستیم بر ارزیابی خود غلبه کنیم و آنها را جدی بگیریم. اکنون برای همه‌ی ما روشن شده است که ناچیزگرفتن نیروی اسطوره، اشتباه بزرگی بوده است. این اشتباه را نباید دوباره تکرار کنیم. باید منشأ، ساختار و روش‌ها و فن‌اسطوره‌های سیاسی را به دقت مطالعه کنیم و دشمن را رودررو ببینیم تا دریابیم که چگونه باید با او بجنگیم.» (ص. ۴۲۲)

مرحله سوم: مطالعه رمان تماشاخانه اثر یوزف هاسلینگر

هدف مرحله سوم تدریس انتقال مقوله‌های آموخته‌شده و آشنایی به دست آمده با ساختار اسطوره‌های سیاسی از پهنه نظر به پهنه واقعیت «وام‌گرفته‌شده» رمانی روزآمد است. هدف این نیست که آگاهی نظری کسب‌شده را (مثلاً از راه تحلیل و تفسیر متن) باز با رویکردی نظری پردازش دهیم. آماج ما، اکنون باید انتقال از نظر به عمل باشد. دانش‌آموزان باید در واقعیت رمان مقوله‌های بحث‌شده را بیازمایند و بازابند - نه اینکه بجویند.

رمان در محیط گرایش‌های نیروگیرنده ملت باورانه و افراطی راست در اتریش شکل گرفته است. عزیزمتگاه تخیلی آن عملی تروریستی با بمبی شیمیایی در

تماشاخانه وین است که بر اثر آن مهمانان و کارکنان آپرا به شکل فجیعی به قتل می‌رسند. یک خبرنگار تله‌ویزیون، که پسرش جزو کشته‌شدگان است، سند و مدرک جمع می‌کند تا به زمینه‌های ماجرا پی برد. او در جریان تلاش برای یافتن ردّ جنایتکاران با بازماندگان فاجعه، پلیسها و عضوهای گروههای نئونازی، که ترور را سازمان داده و به انجام رسانده بودند، مصاحبه می‌کند. هرکسی ماجرا و صحنه پیش از آن را از دید خود بیان می‌کند. فصلهای کتاب را متنهای پیاده‌شده مصاحبه‌های ضبط‌شده تشکیل می‌دهند. اگرچه رمان مفصل است، اما به جهتهای زیر مطالعه آن در کلاس توصیه می‌شود: کتاب با ساختاری روشن از پاره‌های درخودبسته‌ای تشکیل شده است و هر بخش آن دیدگاههای مختلفی را عرضه می‌کند (این امر اجازه می‌دهد که کل کتاب خوانده شود و برای کار جمعی هر بخش آن به گروهی سپرده شود یا تکه‌هایی از آن به صورت جمعی مطالعه شود)؛ چهره‌های کتاب ساده و همه‌نگام جدایی‌ناهِ توصیف شده‌اند؛ سیر رخدادها روشن است (اگر کسی بخشی از آن را نخواند با کمک آموزگار یا دانش‌آموزان دیگر می‌تواند در جریان ماجرا قرار گیرد).

مسیر واحد آموزشی پیشنهادشده از امر مشخص به امر عمومی و سپس دوباره به امر مشخص است و از این رو به لحاظ روشی نیز زبینه پژوهشی فلسفی است. مقوله‌های مختلف «ادراک/کنش» (تصویرها) - «اندیشه» (کاسیرر) - «آزمون» (رُمان) در جدایی‌شان دریافته می‌شوند. ■

کتاب‌شناسی

- ارنست کاسیرر، *اسطوره دولت*، ترجمه یدالله موقن، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.
- Andreas Graeser, *Ernst Cassirer*, München 1994.
- Anton Grabner-Haider, Ota Weinberger u. Kurt Weinke (Hg.), *Fanatismus und Massenwahn*, Garz u. Wien 1987.
- Heinz Paetzold, *Ernst Cassirer-von Marburg nach New York. Eine philosophische Biographie*, Darmstadt 1995.
- Victor Klemperer, *LTI*, Halle 1957.
- John Michael Krois, *Cassirer: Aufklärung und Geschichte*, in: Dorothea Frede u. Reinold Schmücker (Hg.), *Ernst Cassirers Werk und Wirkung*, Darmstadt 1997, S. 122-144.
- Josef Haslinger, *Opernball*, Frankfurt/M 1995.